

درس‌هایی برای ما ... و برای دولت‌مردان

سخنرانی استادان در جلسه دی‌ماه انجمن اقتصاددانان ایران



انحصار شکنی در خصوصی سازی
سخنرانی دکتر علی اکبر نیکوآقبال،
استاد دانشگاه تهران

موضوعی که بنده در این جلسه به بررسی آن خواهم پرداخت بحث تحولات ساختاری اقتصاد آلمان شرقی در دوران فروپاشی کشورهای سوسیالیستی است. مطلبی که در این بحث حایز اهمیت می‌باشد، تفکیک دوره مورد بررسی به سه مرحله قبل از فروپاشی، در جریان فروپاشی و بعد از فروپاشی است که تصور می‌کنم این مطالعه تجارب خوبی را در اختیار ما قرار دهد.

پیش از دهه ۹۰ میلادی، آلمان غربی با نظام اقتصادی لیبرالیستی و آزاد و کشور آلمان شرقی با نظام اقتصادی کمونیستی و سوسیالیستی اداره می‌شدند. جالب است بدانیم در سال ۹۰ با فروپاشی بلوک شرق این دو کشور با پول واحد در یک نظام اقتصاد بازار اجتماعی مشترک به هم پیوستند. در سال‌های پیش از دهه ۸۰ سیستم فشار از بالای نظام اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی بهتر از نظام‌های دیگر عمل می‌کرد اما از دهه ۸۰ اوضاع تغییر کرد و سیستم مذکور دچار مشکل گردید. دیگر واحدهای تولیدی نمی‌توانستند به اهداف خود دست یابند و در نتیجه آمارهای اعلام شده در سطح جامعه دست‌کاری می‌شدند. این اتفاقی بود که در آلمان شرقی هم رخ داد و زمینه کاهش اعتماد به دولت در این کشور را فراهم کرد. از سال ۸۰ تا ۸۸ میلادی در آلمان شرقی، بخش سرمایه‌گذاری تنها سالی ۲ درصد رشد داشت، چرا که بازدهی اقتصادی در این کشور بسیار پایین بود. در واقع در آن زمان در آلمان شرقی چیزی به نام استراتژی تولید و فروش وجود نداشت. در سال ۱۹۹۰ قانون اساسی آلمان شرقی تغییر کرد تا امکان برقراری یک سیستم اقتصادی بازتر فراهم گردد. سرلوحه این اصلاحات حقوق مربوط به مالکیت بود، چرا که همه چیز دولتی بود. در این دوران ۶۰ درصد از آلمان شرقی را به یک سازمان به نام تروی‌هند (Treuhand-Anstalt) واگذار کردند تا توسط این سازمان خصوصی‌سازی در این کشور صورت گیرد.

تروی‌هند یک شرکت کاملاً دولتی و تابع وزارت اقتصاد و پاسخگو به سازمان حسابرسی آلمان بود. هدف نهایی این سازمان انجام خصوصی‌سازی و ایجاد نوعی اقتصاد رقابتی در چارچوب بازارهای جهانی تعیین گردید. شایان ذکر است که خصوصی‌سازی انبوه در آلمان شرقی در مقایسه با دیگر کشورهای در حال گذار منحصر به فرد است. همان‌طور که گفته شد ۶۰ درصد از اقتصاد آلمان شرقی به تروی‌هند واگذار گردید و ۴۰ درصد دیگر به صورت دولتی باقی ماند، چرا که برخی از نهادها در صورت خصوصی‌شدن به خاطر ایجاد انحصار می‌توانست مشکل‌زا باشد.

وقتی یک کشور کاملاً دولتی در چنین حجمی تصمیم به خصوصی‌سازی می‌گیرد، مسلماً صاحبان شرکت‌ها و سازمان‌ها که دارای قدرت و مقام هستند در برابر چنین تحولی مقاومت می‌کنند، اما مسئولان آلمان شرقی با از خود گذشتگی و تفکر ملی‌گرایی توانستند این مهم را با موفقیت در مدت زمان کوتاهی انجام دهند. در ادامه می‌توان به برخی اقدامات صورت‌گرفته از سوی این سازمان اشاره کرد که انتشار تراژنامه ۸۵۰۰ بنگاه در ۶ ماه، بازسازی شرکت‌های ورشکسته، انتخاب مناسب خریداران و تسویه بدهی‌های قدیمی شرکت‌های دولتی از آن جمله است. سرانجام در ژانویه سال ۲۰۰۳ طی یک اقدام نمادین شرکت تروی‌هند خود را منحل کرد و ساختمان مرکزی خود را نیز به نشانه پایان اقتصاد دولتی به حراج گذاشت.



الگوپذیری از خصوصی‌سازی جهانی
سخنرانی دکتر علی رشیدی،
نایب‌رئیس انجمن اقتصاددانان

در رابطه با موضوع این جلسه ابتدا بایستی به این مورد اشاره کنم که تجربه کشورهای اروپای شرقی در روند اصلاحات ساختاری به دلیل ساختار سیاسی و نظامی آنها در دوران کمونیستی متفاوت است، لذا راه و روش‌های اصلاحات در این کشورها با یکدیگر فرق داشته و در نتیجه

فضای سیاسی بعد از استقلال در هر کشور متفاوت با بقیه کشورها شده است.

در چکسلواکی - زمانی که فروپاشی رخ داد - در مورد انتخاب نظام اقتصادی سه گروه با عقاید مختلف ایجاد شدند. گروه اول کمونیست‌های سابق بودند که اعتقاد داشتند نظام کمونیستی با اعمال برخی اصلاحات حفظ شود. گروه دوم تحویل‌گرایانی بودند که می‌گفتند باید یک نظام جدیدی را به نام راه سوم اختراع کنیم که در واقع بین دو نظام کمونیستی و سرمایه‌داری باشد. یکی از مواردی که این گروه به آن معتقد بودند این بود که مالکیت بخش‌های کوچک خصوصی شوند و صنایع بزرگ متعلق به همان کارکنانی باشد که در آن صنایع کار می‌کنند و لازم نیست کل اقتصاد خصوصی شود. آخرین گروه این دسته‌بندی واقع‌گرایانی بودند که عقیده داشتند کشور نیازمند یک نظام اقتصاد آزاد و رقابتی با یک حکومت لیبرال دموکراتیک است که سرانجام بعد از تجربه ناموفق گروه‌های دیگر این گروه موفق به پیاده‌سازی برنامه‌های خود شدند. حال سؤال اصلی این است که ما از تجربه کشورهای اروپای شرقی چه نتایجی می‌توانیم بگیریم. من در این بخش از جلسه علل موفقیت ممالک اروپای شرقی را در گذار از نظام کمونیستی به نظام اقتصاد آزاد و لیبرال دموکراسی خواهم گفت تا بلکه درسی باشد برای همه ما و دولت‌مردان ما. این دلایل عبارتند از:

- اعتقاد رهبران نهضت‌های اجتماعی و سیاسی جوامع اروپای شرقی به آزاد اندیشی، دموکراسی و پذیرش عملی و اجرایی اصول شناخته‌شده آن، یعنی تساوی انسان‌ها و حق آنها در تعیین سرنوشت خود
- پیدایش اعتقاد عمومی به اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رهبران
- قبول نظام اقتصاد آزاد رقابتی و اصول طرز کار آن
- داشتن الگو و مدل کاربردی برای برنامه‌ها
- مهیا بودن ساختارهای جانشین مدل
- وجود الزامات فراملیتی هدایت‌کننده و بازدارنده از

انحرافات

- دسترسی آزاد به بازار سرمایه، تکنولوژی، مدیریت و نیروی کار و همچنین بازار وسیع رقابتی برای صادرات با مقررات گمرکی واحد
- استقبال، حمایت، تفاهم و تعامل جهانی با نهضت آزادسازی اروپای شرقی و بازگشت مهاجرین سابق مستقر در ممالک غربی
- واقع‌بینی و عمل‌گرایی رهبران اجتماعی و سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و دانشگاهیان و همکاری آنها با هم
- وجود فرصت تعدیل و انتقال به نظام جدید
- قرار گرفتن اقتصاددانان، کارشناسان، برنامه‌ریزان ملی و بین‌المللی و هموطنان شاغل در مؤسسات بین‌المللی در مقام ارایه راه حل و تدوین برنامه‌های راهبردی جهت ارایه به مراجع تصمیم‌گیر. ■